



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۲ دی ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۲- فرع چهارم- جهت چهارم: بررسی وجوب نفقه

مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۵۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

جهت چهارم: بررسی وجوب نفقه

جهت چهارم از جهات پنج‌گانه مربوط به فرع چهارم از مسأله دوازدهم، درباره وجوب نفقه برای زنی است که قبل از نه سالگی افضاء شده است. این مسأله باید بررسی شود که آیا واجب است به زوجه صغیره بعد از افضاء نفقه داده شود یا نه؟

اقوال

در این مسأله سه قول وجود دارد.

قول اول: یکی قول مشهور است و آن وجوب الانفاق علیها مادامت حیة. یعنی تا زمانی که این زن زنده است، باید به او نفقه بدهد؛ اعم از اینکه طلاق بگیرد یا طلاق نگیرد؛ اعم از اینکه بعد از طلاق ازدواج کند یا نکند. این قول مشهور است و بلکه حتی برخی ادعای اجماع بر آن کرده‌اند.

قول دوم: وجوب الانفاق علیها مادامت فی حباله؛ یعنی بر این زوج واجب است به زوجه صغیره مفضاة نفقه بدهد تا زمانی که در زوجیت او باقی است. لذا بعد از طلاق، نفقه واجب نیست. این قولی است که از ابن جنید اسکافی نقل شده است؛ مرحوم علامه در مختلف از اسکافی این قول را نقل کرده است.^۱

قول سوم: قول به وجوب انفاق بر این زوجه است مادام لم تتزوج بغيره؛ یعنی مادامی که این زن ازدواج نکرده باشد به او نفقه داده شود. پس چه در زوجیت باقی بماند و طلاق داده نشود و چه طلاق داده شود، باید به او نفقه داده شود. غایت وجوب انفاق زمانی است که ازدواج کند؛ وقتی ازدواج کرد، دیگر نفقه واجب نیست. این قول به جمعی از اصحاب نسبت داده شده، از جمله ابن فهد حلی در المهذب البارع^۲، صیمری در غایة المرام^۳، ابن قطن در معالم الدین^۴، مرحوم علامه در قواعد^۵ این را به عنوان یکی از دو وجه در مسأله ذکر کرده است؛ فخرالمحققین، ابن العلامه در ایضاح^۶، شهید ثانی در شرح لمعه^۷. این

^۱. المختلف، ج ۷، ص ۴۴.

^۲. المهذب البارع، ج ۳، ص ۲۱۲.

^۳. غایة المرام، ج ۳، ص ۶۱.

^۴. معالم الدین، ج ۲، ص ۵۴.

^۵. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۳.

^۶. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۷۸.

^۷. الروضة البهیة، ج ۵، ص ۱۰۵.

فقها قائل شده‌اند به وجوب انفاق بر زوجه صغیره مفضاة تا زمانی که ازدواج نکرده است. همان طور که عرض شد این حکم شامل بعد الطلاق نیز می‌شود ولی تا زمانی که ازدواج کند.

این اقوال هر کدام برای خود ادله‌ای دارند که باید مورد بررسی قرار دهیم.

ادله قول مشهور (قول اول)

قول اول که مشهور به آن ملتزم شده‌اند و عبارت است از وجوب الانفاق علیها مادامت حیه؛ تا زمانی که زوجه زنده است، باید به او نفقه داده شود ولو اینکه از او طلاق بگیرد و با کسی دیگر ازدواج کند. برای اثبات این قول به دو وجه استناد شده است.

دلیل اول: اجماع

دلیل اول اجماع است؛ مرحوم شیخ طوسی در خلاف^۱ و ابن ادریس در سرائر^۲ ادعای اجماع کرده‌اند و گفته‌اند این مسأله اجماعی است که باید به این زوجه مادامت حیه نفقه داده شود.

بررسی دلیل اول

لکن به نظر می‌رسد که این دلیل تمام نیست؛ چون اولاً منقول است و سلماً که محصل هم باشد، حداقل احتمال مدرکیت این اجماع وجود دارد، لذا نمی‌توانیم به این دلیل استناد کنیم. بله، صاحب جواهر فرموده «بلاخلاف معتدبه أجد فیه»^۳؛ ایشان در این مسأله ادعای عدم خلاف کرده است و می‌گوید خلاف معتدبه در این مسأله وجود ندارد. اما اینکه ادعای عدم خلاف شود با اینکه ادعای اجماع شود فرق دارد؛ نهایت این است که عدم الخلاف می‌تواند مؤید باشد اما چنین نیست که بتواند به عنوان دلیل بتواند حکم را ثابت کند.

دلیل دوم: صحیح حلی

دلیل دوم: صحیح حلی: «عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً فَوَقَعَ بِهَا فَأَفْضَاهَا قَالَ عَلَيْهِ الْإِجْرَاءُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ حَيَّةً»^۴. حلی می‌گوید از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کردم که با جاریه‌ای ازدواج کرده و با او مواجهه کرده و نهایتاً منجر به افشاء شده است. امام (ع) فرمود: تا زمانی که این زن زنده است، بر آن مرد لازم است که نفقه دهد.

تقریب استدلال

ظاهر این روایت، وجوب انفاق بر زوجه است تا زمانی که از دنیا برود؛ بلکه صریح در این مطلب است چون می‌گوید «مادامت حیه» تا زمانی که زنده است باید به او نفقه دهد. لکن در مورد این روایت سه جهت باید مورد توجه قرار گیرد و آن سه جهت این است: یکی اینکه آیا عنوان جاریه که در متن روایت آمده، شامل زوجه کبیره نیز می‌شود یا نه؟ آیا اطلاق این روایت شامل زوجه صغیره و کبیره می‌شود یا اختصاص به صغیره دارد؟ جهت دوم اینکه آیا این روایت شامل مابعد الطلاق نیز می‌شود یا نه؟ چون در مقابل این قول، قول دوم غایت وجوب انفاق را طلاق قرار داده و گفته تا زمان طلاق

۱. خلاف، ج ۴، ص ۳۹۵.

۲. سرائر، ج ۲، ص ۶۰۵.

۳. جواهر، ج ۲۹، ص ۴۲۶.

۴. تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۴۹، ح ۱۸؛ استبصار، ج ۴، ص ۲۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۹۴، باب ۳۴ از ابواب مایحرم بالمصاهرة، ح ۴.

واجب است نفقه دهد. باید ببینیم آیا این دلیل که مستند قول مشهور است، از حیث مابعد الطلاق نیز اطلاق دارد یا نه. جهت سوم: اینکه آیا این روایت از حیث شمول نسبت به مابعد الزواج هم اطلاق دارد یا نه. یعنی آیا این روایت وجوب انفاق را حتی در مورد زنی که ازدواج کرده، ثابت می‌کند یا نه.

پس مدعی مشهور آن است که تا زمان مرگ زن انفاق واجب است؛ این اعم از آن است که طلاق داده شده باشد یا در زوجیت باقی باشد؛ اعم از این است که ازدواج کرده باشد یا نکرده باشد. پس این شمول و گستردگی حکم، باید از این دلیل استفاده شود و الا چطور می‌توانیم تمایز این قول را با دو قول دیگر اثبات کنیم.

ما ادله آن دو قول را که بررسی می‌کنیم، إن شاء الله بیشتر درباره این جهات گفتگو خواهیم کرد.

جهت اول: اجمالاً آن چیزی که درباره جهت اول در اینجا نیاز داریم، اثبات این حکم در مورد زوجه صغیره است؛ چون موضوع بحث ما در فرع چهارم، افضاء قبل اكمال التسع است. فرع پنجم درباره افضاء بعد التسع است. الان فعلاً درباره زوجه صغیره - یعنی قبل از نه سالگی - بحث می‌کنیم. آن چیزی که فعلاً در اینجا به آن نیاز داریم، آن است که این روایت حداقل شامل زوجه صغیره بشود؛ این مسلم و قدر متیقن است که منظور از لفظ جاریه در این روایت، زوجه صغیره است. برخی گفته‌اند عنوان جاریه مطلق است؛ جاریه، به هر دختری که در سنین جوانی قرار دارد اطلاق می‌شود. اما وقتی که رو به پیری و میانسالی رفت، دیگر عنوان جاریه بر او اطلاق نمی‌شود. لذا به این روایت استناد کرده‌اند و وجوب انفاق را در مورد زوجه کبیره بعد افضاء نیز ثابت دانسته‌اند. حال اینکه آیا شامل زوجه کبیره می‌شود یا نه، این را در فرع پنجم رسیدگی می‌کنیم. ولی آنچه این جا نیاز داریم آن است که روایت که حکم را در مورد جاریه ثابت کرده، قدر متیقن از جاریه، زوجه صغیره است. مشهور نیز این حکم را اختصاص به صغیره داده‌اند. این مطلبی است که باید در فرع پنجم به آن رسیدگی شود که چطور می‌شود از یک طرف لفظ جاریه مطلق و عام باشد و هم شامل کبیره و هم شامل صغیره شود اما مع ذلک مشهور این را مختص به زوجه صغیره دانسته‌اند.

علی‌ای حال در جهت اولی هیچ مشکلی وجود ندارد؛ یعنی اینکه حکم وجوب انفاق در زوجه صغیره‌ای که قبل از نه سالگی افضاء شده، ثابت است بلاشک و لاریب.

جهت دوم: اما راجع به شمول لما بعد الطلاق، آیا این روایت وجوب نفقه را حتی بعد از طلاق زوجه اثبات می‌کند؟ به حسب ظاهر این اطلاق دارد؛ بحث بر سر افضاء جاریه است و تکلیفی که مرد در این باره دارد؛ امام (ع) فرموده «مادامت حیه». اطلاق «ما دامت حیه» شامل فرضی می‌شود که این زن بر زوجیت باقی باشد و فرضی که طلاق داده شده باشد. این مسأله خصوصاً با تعلیلی که در روایت حرمان وارد شده، بیشتر تأکید می‌شود که «قد أفسدها و عطلها علی الأزواج». افضاء باعث شده این زن را از بین ببرد و از حیث انتفاع بیندازد؛ باعث شده که نتوانند با او ازدواج کنند. لذا کأن این اتفاق جبران عیبی است که به واسطه واقعه پدید آمده است. اگر قرار باشد اتفاق جبران این عیب باشد و ما این تعلیل و اطلاق روایت را در نظر بگیریم، لازمه‌اش این است که وجوب انفاق شامل مابعد الطلاق نیز شود. پس به حسب ظاهر این روایت از این جهت اطلاق دارد.

جهت سوم: اما درباره جهت سوم، یعنی شمول حکم و جوب انفاق لما بعد التزوج بغیره؛ آیا اگر این زوجه صغیره طلاق گرفت و زن کسی دیگر شد، آیا این مرد هنوز باید در عین اینکه این زن همسر کسی دیگر است، باز هم باید به او نفقه دهد؟ اینجا ممکن آن یقال که اطلاق روایت اقتضاء می‌کند که این حتی شامل فرض بعد التزوج نیز می‌شود و یؤیده فتوی اکثر الاصحاب؛ مشهور فتوا داده‌اند حتی بعد از ازدواج هم شامل می‌شود. و یؤیده ایضا استصحاب الوجوب؛ برای اینکه ما اگر شک کنیم بعد از آن که این زن ازدواج کرد، آیا نفقه او کماکان واجب است و باید به او نفقه داده شود یا نه؟ استصحاب وجوب نفقه می‌کنیم. یعنی استصحاب نیز مؤید اطلاق دلیل لفظی است. این نهایت چیزی است که می‌توانیم برای شمول حکم و جوب انفاق حتی بعد از ازدواج و نکاح این زن، ذکر کنیم.

ولی این مطلب لایخلو عن اشکال. اگر ما گفتیم علت وجوب انفاق همان عطله بر ازواج بود، چنانچه در صحیح حمران آمده «قد أفسدها و عطلها علی الأزواج» یعنی یک عیبی در این زن ایجاد کرد که دیگر کسی او را نمی‌گیرد و این مانع ازدواج دیگران با او می‌شود؛ این برای جبران آن عیب و مانعی بود که در سر راه این بود. حالا که این زن ازدواج کرده، این مانع برداشته شده و دیگر موضوع تعلیل «عطلها علی الأزواج» در اینجا منتفی شده است. بنابراین به چه دلیل بگوییم که هنوز واجب است به این زن انفاق کند؟

به علاوه، این نکته را هم باید مدنظر داشت که اگر بر این مرد واجب باشد که انفاق کند، لازمه‌اش آن است که این زن دو نفقه بگیرد؛ یک نفقه از شوهر جدید بگیرد به عنوان اینکه واجب النفقه اوست و یکی هم از شوهر اول که او را افضاء کرده است و بعید است که ما بتوانیم قائل به تعدد نفقه برای این زن شویم. تا زمانی که سرپرست و شوهر نداشت، یک تکلیفی به او عهده بود. اما اینکه بگوییم بعد از ازدواج هم بر او واجب است که نفقه بدهد، خالی از اشکال نیست. لذا بعید نیست که بگوییم علی رغم اطلاق دلیل لفظی به واسطه این قرائن، این دلیل منصرف به جایی است که نکاح صورت نگرفته است؛ مادامت حیه اشاره به آنجایی دارد که این زن زنده است و کسی را ندارد و ازدواج نکرده، ولو طلاق هم گرفته باشد. اما اگر ازدواج کند، روایت منصرف از آن است و شامل آن مورد نمی‌شود. دو قول دیگر باقی مانده که باید آنها را بررسی کنیم.

سؤال:

استاد: اصلاً می‌شود فرض کرد که او بهبود پیدا کرده باشد. اگر بهبودی پیدا کند، آیا باز هم وجوب نفقه هست یا نه؟ ظاهر این است که بله. به حسب ظاهر روایات بعد الاندمال هم نفقه واجب است.

شرح رساله حقوق امام سجاد (ع)

محصل بحث این شد که به طور کلی حقوق انسان‌ها بر یکدیگر و حقوق خداوند بر انسان یا حق انسان بر خداوند، نیاز به منشأ دارد. علی رغم نظریاتی که درباره منشأ حقوق انسان ارائه شده، حق این است که همه حقوق ناشی از خداوند است. اینکه برخی انسان‌ها بر یکدیگر حقوقی دارند، منشأ این فقط خداست. اینکه انسان‌ها حقی بر خدا دارند، منشأ این هم خداست. ریشه اینکه منشأ این حقوق خداوند است را هم عرض کردیم و گفتیم می‌توان بر این مطلب برهان عقلی اقامه کرد؛

چون خداوند متعال مالک این عالم و انسان است و بر انسان و این عالم سلطنت دارد، لذا له آن یتصرف فی کل شیء فی العالم؛ می تواند در همه تصرف کند و لذا می تواند حقوقی را برای انسان ها قرار دهد.

دلیل نقلی بر نشأت همه حقوق از خداوند

علاوه بر برهانی که جلسه قبل ذکر شد، در بیانات خود ائمه معصومین (ع) نیز به صراحت این مطلب بیان شده است.

۱. قبلاً یک کلامی را از امام سجاد (ع) نقل کردیم که اصل الحقوق خداوند است و منه تنفرع سائر الحقوق؛ به صراحت این را بیان کرده اند که همه حقوق از خداوند ناشی می شود.

۲. امیرالمؤمنین (ع) نیز به این مطلب تصریح کرده اند و می فرماید: «وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مِضَاعَفَةً الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ وَ تَوْسَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ»^۱. خداوند متعال حق خود بر بندگانش را اطاعت خود قرار داده است؛ این همان اولین حقی است که امام سجاد (ع) در رساله حقوق به آن اشاره کرده که «إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَوْضِيحٌ خَوَاهِيمٍ دَادَ. جِزَاءَ بِنْدِغَانٍ رَا دُو بَرَابَرٍ كَرَدَهْ اِسْتِ وَ اِیْنِکَه پاداش و جزاء اطاعت بندگان را مضاعف کرده، تفضلاً و توسعاً است؛ یعنی از روی بخشندگی و به خاطر اینکه گشایشی در امور بندگان قرار دهد، خداوند این را به عنوان یک حق قرار داد.

بعد در ادامه می فرماید: «ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً أَفْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ». خداوند متعال از حقوق خودش یک حقوقی را فرض قرار داد بر بعضی از بندگان بر بعضی دیگر. بعد شروع می کند به برشمردن بعضی از این حقوق و می گوید: «وَ أَعْظَمُ مَا أَفْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي». عجیب است که بزرگترین حقوقی که خداوند متعال برای مردم نسبت به یکدیگر قرار داده، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است. این حاکی از آن است که واقعاً مسأله مجتمع و جامعه، حاکمیت، هدایت امور و تمشیت امور مردم، چقدر در نظر اسلام و اهل بیت (ع) و به ویژه امیرالمؤمنین (ع) مهم بوده که بزرگترین حق انسان ها بر یکدیگر را این قرار داده؛ یعنی اگر بخواهیم حقوق انسان ها بشماریم، حقوق بسیاری است مثل حق پدر، مادر، همسایه، برادر. اما «وَ أَعْظَمُ مَا أَفْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي». این را بعداً شرح می دهیم.

به هر حال در کلمات معصومین (ع) این مطلب که ما قبلاً بر آن برهان عقلی و فلسفی هم اقامه کردیم، به صراحت بیان شده که ریشه و منشأ همه حقوق، خداوند تبارک و تعالی است، اولاً و بالذات هیچ انسانی حق بر گردن دیگری ندارد؛ هیچ انسانی حقی بر خدا ندارد. اگر یک جایی انسان یک حقی پیدا می کند، استحقاق پاداش در برابر اطاعت خداوند پیدا می کند، این را خود خدا عطا کرده و آن را قرار داده است. بعضی از امور مقداری نیاز به توضیح بیشتر دارد؛ حق انسان بر خدا قهراً خود خداوند تفضلاً و توسعاً قرار داده، پاداش و استحقاق پاداش؛ و حتی بیشتر از آن مقداری که استحقاق دارد.

ملاک جعل حق توسط خداوند برای انسان

اما برخی از حقوق مثل حق پدر و مادر، آنها را هم خدا قرار داده ولی آنها هم براساس یک قاعده و چهارچوب است. یعنی به واسطه عروض یک نسبت ها و رابطه هایی، یک حقوق خاصی پیدا می شود. مثلاً پدر و مادر، اسباب مادی پدید آمدن فرزند هستند؛ یعنی به این جهت که یک فاعلیتی در خلق این انسان دارند، یک حقی بر گردن او پیدا می کنند. در این میان گویا

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

حق مادر یک اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این به خاطر آن است که هم او را برای مدت نه ماه حمل کرده، در دوران کودکی شیر دادن، مراقبت، آن مقداری که نوعاً مادران از فرزندان نگهداری می‌کنند، پدران این چنین نیستند و این بعد هم ادامه می‌کند. چون مادر نسبت به فرزند یک فاعلیتی به این نحو پیدا می‌کند، خدا حقی ویژه برای او قرار داده است. معلم همسایه، برادر، رحم و همه، ۵۱ حقی که إن شاء الله ذکر خواهیم کرد، شما می‌بینید که اینها همه به نوعی یک واسطه‌گری، فاعلیت، سببیت در یک امری از امور و در یک مرتبه‌ای از مراتب مربوط به آن شخص دارند و خداوند متعال بر اساس این تأثیرگذاری و فاعلیت، یک حقوقی را قرار داده است. پس منشأ همه حقوق خداوند است. خداوند متعال هم بی‌ضابطه حقی را قرار نداده است. حق خدا در چهارچوب قاعده است؛ قاعده‌ها گاهی عام و گاهی خاص‌اند. انسان نسبت به همه انسان‌های دیگر یک مسئولیت و حقی دارد. ولی تقریباً اکثریت قریب به اتفاق حقوق در چهارچوب یک ضابطه و قاعده قرار گرفته و محور مشترک همه این حقوق و رکن این قاعده، تأثیرگذاری است که انسان در مورد دیگران دارد. فاعلیتش، وساطتش، اینها با توجه به مراتب مختلف فاعلیت، پدید می‌آیند و لذا حقوق هم تعدادش و هم شدت و ضعفش متفاوت می‌شود.

«الحمد لله رب العالمین»